موضوع: مسئله سه و چهار/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[مسأله 3 1](#_Toc181450795)

[عاجز از تعلم سلام 1](#_Toc181450796)

[اخرس 1](#_Toc181450797)

[مسألۀ 4 1](#_Toc181450798)

[استحباب تورک و وضع الیدین علی الفخذین 1](#_Toc181450799)

[کراهت اقعاء 1](#_Toc181450800)

[حکم اقعاء 1](#_Toc181450801)

[معنای اقعاء 1](#_Toc181450802)

[کلمات لغویین 1](#_Toc181450803)

[کلمات فقها 1](#_Toc181450804)

[بررسی معنای اقعاء در روایات 1](#_Toc181450805)

بسم الله الرحمن الرحیم

(مسألة 3): يجب تعلّم السلام على نحو ما مرّ في التشهّد و قبله يجب متابعة الملقّن إن كان، و إلّا اكتفى بالترجمة و إن عجز فبالقلب ينويه مع الإشارة باليد على الأحوط. و الأخرس يخطر ألفاظه بالبال، و يشير‌ إليها باليد أو غيرها.[[1]](#footnote-2)

# مسأله 3

## عاجز از تعلم سلام

صاحب عروه در مورد کسی که متمکن از تعلم سلام نماز نیست و با تلقین هم نمی‌تواند سلام بدهد فرمودند: ترجمۀ آن را به زبان خودش بگوید. نظر ایشان مستند به قاعده «المیسور لا یترک بالمعسور» است که ما این قاعده را صحیح نمی‌دانیم.

برخی گفته‌اند: «قاعده میسور ولو به شکل عام درست نیست اما با توجه به بدل‌هایی که در مورد نماز ذکر شده فهمیده می‌شود که قاعدۀ میسور در نماز مورد قبول است».به نظر می‌رسد این مقدار هم واضح نیست زیرا مثلا برای اخرس بدلی که بیان شده این است که به‌جای تلبیه و قرائت و تشهد و سلام، با اشارۀ ید تفهیم این مطالب را کند، اما در مورد غیر اخرس دلیلی نداریم که ترجمه را بگوید یا اشاره کند. در احکام تعبدی نمی‌توان استحسان و قیاس انجام داد.

اگر قاعدۀ میسور هم پذیرفته شود باز هم اشکال صغروی می‌شود که برای تطبیق این قاعده بر مقام نیاز است که ثابت شود که در سلام هم قصد معنا لازم است و هم تلفظ به آن، سپس در ادامه گفته شود که وقتی نمی‌توان به عربی تلفظ کرد باید قصد معنا کرده و با لفظ فارسی آن را بیان کنیم. اما اولا دلیلی بر لزوم قصد معنا وجود ندارد که در ادامه بحث آن مطرح می‌شود. ثانیا اگر قصد معنا هم لازم باشد دلیلی وجود ندارد که به زبان فارسی تلفظ کند همین که در دل قصد معنا کند کافی است. پس وجوب ترجمه مبنی بر احتیاط است همان‌طور که آقای خویی و آقای سیستانی فرمودند[[2]](#footnote-3).

در مورد عاجز از ترجمه نیز صاحب عروه فرموده: «در قلب نیت سلام کند و احتیاط واجب این است که از باب الحاق به اخرس اشاره با دست هم بکند». اما همانطور که بیان شد، این موارد دلیلی ندارد.

اما روایاتی که گفته شده در تقیه مداراتیه حدیث نفس کند، در اینجا قابل استفاده نیست زیرا اگرچه در تقیۀ مداراتیه یا تقیۀ خوفیه، -برخلاف نظر مرحوم امام و کثیری از فقها-، نظر آقای خویی، آقای سیستانی، آقای تبریزی و مختار ما این است که اقتدای به امام جماعت عامی صوری است و از روایات استفاده می‌شود که باید حمد و سوره را اخفاتا بخواند و اگر خواندن اخفاتی نیز خلاف تقیه است باید حدیث نفس بکند. اما این مطلب در مورد قرائت است و قیاس مقام به آن وجهی ندارد.

## اخرس

صاحب عروه فرموده: «و الاخرس یخطر الفاظه بالبال و یشیر الیها بالید او غیرها» نسبت به اخرس در روایت آمده است: « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَلْبِيَةُ الْأَخْرَسِ وَ تَشَهُّدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ الْقُرْآنَ فِي الصَّلَاةِ- تَحْرِيكُ لِسَانِهِ وَ إِشَارَتُهُ بِإِصْبَعِهِ.»[[3]](#footnote-4)

# مسألۀ 4

مسألۀ 4: يستحب التورّك في الجلوس حاله على نحو ما مرّ و وضع اليدين على الفخذين و يكره الإقعاء. [[4]](#footnote-5)

## استحباب تورک و وضع الیدین علی الفخذین

در مورد تشهد، استحباب تورک و وضع الیدین علی الفخذین مطرح شده است اما در مورد سلام مطلبی وارد نشده اما از روایتی که فرموده: « اجلس و تشهد ثم سلم »[[5]](#footnote-6) بعید نیست که استفاده شود که به همان نحوی که در حال تشهد هستی به همان نحو سلام هم بده.

‌تورک یعنی بر ران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد و الیتین هم تقریبا روی زمین قرار می‌‌گیرد از روایت «وَ لْيَكُنْ ظَاهِرُ قَدَمِكَ الْيُسْرَى عَلَى الْأَرْضِ وَ ظَاهِرُ قَدَمِكَ الْيُمْنَى عَلَى بَاطِنِ قَدَمِكَ الْيُسْرَى وَ أَلْيَتَاكَ عَلَى الْأَرْضِ»[[6]](#footnote-7). استفاده می‌شود که تورک در حال جلوس در تشهد مستحب است. و استحباب وضع الیدین علی الفخذین هم در روایات مطرح شده است.

## کراهت اقعاء

روایاتی داریم که انسان در حال تشهد اقعاء نکند. در صحیحۀ زراره که آداب نماز را بیان می‌کند فرموده: «وَ إِيَّاكَ وَ الْقُعُودَ عَلَى قَدَمَيْكَ فَتَتَأَذَّى بِذَلِكَ وَ لَا تَكُونُ «6» قَاعِداً عَلَى الْأَرْضِ فَيَكُونَ إِنَّمَا قَعَدَ بَعْضُكَ عَلَى بَعْضٍ»[[7]](#footnote-8). در این روایت لفظ اقعاء مطرح نشده است. اما در روایات دیگر آمده است. مثلا از کتاب سرائر نقل شده: « مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا بَأْسَ بِالْإِقْعَاءِ فِيمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ وَ لَا يَنْبَغِي الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ التَّشَهُّدِ إِنَّمَا التَّشَهُّدُ فِي الْجُلُوسِ وَ لَيْسَ الْمُقْعِي بِجَالِسٍ»[[8]](#footnote-9)

برخی مثل مرحوم سید اصفهانی در وسیلة ‌النجاة فرموده اند: احتیاط واجب این است که در حال تشهد و سلام اقعاء را ترک کند[[9]](#footnote-10).

در روایت دیگر در معانی الاخبار نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَذَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا بَأْسَ بِالْإِقْعَاءِ فِي الصَّلَاةِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ ... وَ لَا يَجُوزُ الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ التَّشَهُّدَيْنِ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ لِأَنَّ الْمُقْعِيَ لَيْسَ بِجَالِسٍ إِنَّمَا جَلَسَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَ الْإِقْعَاءُ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ أَلْيَتَيْهِ عَلَى عَقِبَيْهِ فِي تَشَهُّدَيْهِ فَأَمَّا الْأَكْلُ مُقْعِياً فَلَا بَأْسَ بِهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ أَكَلَ مُقْعِياً.»[[10]](#footnote-11)

عمرو بن جمیع از مشایخ ابن‌ ابی عمیر است و تضعیف دارد، این تضعیف با نقل ابن‌ ابی عمیر از او تعارض می‌‌کند و لذا وثاقتش ثابت نیست. احتمال دارد ذیل روایت که فرموده: « وَ الْإِقْعَاءُ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ ....» کلام شیخ صدوق در معانی الاخبار باشد.

در تهذیب در روایتی نقل شده: « مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ[[11]](#footnote-12) وَ ابْنُ مُسْلِمٍ وَ الْحَلَبِيُّ قَالُوا قَالَ: لَا تُقْعِ فِي الصَّلَاةِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ كَإِقْعَاءِ الْكَلْبِ.»[[12]](#footnote-13) با توجه به این‌که شیخ طوسی فرموده: «بدأ سند می‌کنم به کسانی که از کتاب آن ها نقل می‌کنم»[[13]](#footnote-14) در اینجا باید از کتاب این سه نفر نقل شده باشد اما سند به کتاب را ذکر نکرده است، ولی بنا بر این‌که ما نیاز به سند به کتب در تهذیب نداریم، روایت معتبره می‌‌شود. ولی مشکل این است که در نقل وافی دارد: «قالوا لا تُقعِ في الصلاة بين السجدتين كإقعاء الكلب‏»[[14]](#footnote-15) اگر این نقل درست باشد دیگر ثابت نمی‌شود که این کلام امام ع است. اختلاف نسخه می‌شود و ممکن است نسخه وافی صحیح باشد که قال ندارد اگرچه در نسخه تهذیب قال آمده است.

در روایت دیگر که این نیز در تهذیب است از زراره از امام باقر ع نقل می‌کند: «وَ لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْك‏»[[15]](#footnote-16) این روایت سند خوبی دارد. شیخ صدوق نیز در من لا یحضره الفقیه فرموده: «وَ لَا يَجُوزُ الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ التَّشَهُّدَيْنِ لِأَنَّ الْمُقْعِيَ لَيْسَ بِجَالِسٍ إِنَّمَا يَكُونُ بَعْضُهُ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَعْضِهِ»[[16]](#footnote-17) البته این نظر شیخ صدوق است و نقل حدیث نمی‌کند اما ‌تقریبا همان حدیث معانی الاخبار است.

## حکم اقعاء

مشهور قائل به عدم حرمت هستند همان‌طور که ادعای اجماع بر عدم حرمت هم شده است[[17]](#footnote-18). اگر دلیلی فی حد نفسه ظهور در حرمت ایقاء در حال تشهد داشته باشد، با استناد به «لو کان لبان» گفته می‌شود که اگر حرام می‌بود لَبان، بنابراین حرام نیست. اما تعبیر «لا یجوز الاقعاء» به این معنا است که روا نیست و تعبیر «المقعی لیس بجالس» مانند «لاصلاة لجار المسجد الا فی المسجد» است که نفی ادعایی است.

## معنای اقعاء

اقعاء از نظر مشهور بین فقها، این است که سر دو قدم روی زمین گذاشته شده و پاشنه‌ بالا قرار گرفته و الیتینش را روی پاشنه قرار دهد که شبیه حالت نیم خیز می‌شود. لذا نقل شده پیغمبر ص به این شکل غذا می‌‌خوردند که انس با غذا نگیرند، کم و ‌سریع غذایشان را خورده و بلند شوند[[18]](#footnote-19). تفاوت این معنا با تجافی این است که در تجافی زانو روی زمین نیست، اما در اقعاء زانو روی زمین است و فقط پاشنه‌ها بالا است و الیتین را روی پاشنه‌ها قرار می‌‌دهد.

مشهور بین لغویین، اقعاء این است که انسان فخذین را بالا آورده و ساقش را پایین بیاورد و روی دستانش تکیه دهد. این که فرموده اند: « لَا تُقْعِ فِي الصَّلَاةِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ كَإِقْعَاءِ الْكَلْبِ.» به دلیل این است که کلب این حالت را دارد که ‌پاهایش را باز می‌‌کند و دستانش را روی زمین می‌‌گذارد و یک مقدار قدش هم بالاتر می‌‌آید. ممکن است کسی که عجله دارد و مثلا بین السجدتین است و قصد دارد سریع به سجدۀ دوم برود، کاملا ننشسته و همینطور که دستانش روی زمین است که نیفتد، فخذین و رکبتین به سمت بالا و ساقینش پایین قرار بگیرد مانند حالتی که که انسان می‌‌خواهد از زمین بلند بشود.

فیض کاشانی ظاهر روایات و لغت را معنای دوم می‌دانند[[19]](#footnote-20). صاحب عروه در بحث سجود هر دو معنا را مکروه دانسته و فرموده: «يكره الإقعاء في الجلوس بين السجدتين بل بعدهما أيضاً، و هو أن يعتمد بصدور قدميه على الأرض و يجلس على عقبيه كما فسّره به الفقهاء، بل بالمعنى الآخر المنسوب إلى اللغويّين أيضاً و هو أن يجلس على إليتيه و ينصب ساقيه و يتساند إلى ظهره كإقعاء الكلب»[[20]](#footnote-21)

### کلمات لغویین

قاموس در مورد اقعاء می‌گوید: «أقعی فی جلوسه تساند الی ما وراءه و الکلب جلس علی إسته»[[21]](#footnote-22) که این معنای دوم است و لذا در وافی به استناد کلمات لغویین، فرموده: « الإقعاء إلصاق الأليتين بالأرض و نصب الساقين و الفخذين مع وضع اليدين على الأرض كما يقعي الكلب كذا في النهاية في تفسير حديث النهي عن الإقعاء في الصلاة. و في القاموس أقعى في جلوسه تساند إلى ما وراءه و الكلب جلس على استه. و في المعتبر فسره بأن يعتمد بصدور قدميه على الأرض و يجلس على عقبيه و عليه اعتمد في الذكرى و لم ندر مأخذه‏»[[22]](#footnote-23) یعنی ماخذ تفسیری که معتبر وذکری ذکر کرده اند که معنای اول است، مشخص نیست.

جوهری در صحاح می‌‌گوید: «أَقْعَى الكلب، إذا جلسَ على استه مفترِشاً رجلَيه و ناصباً يديه. و قد جاء النهى عن الْإِقْعَاءِ فى الصلاة، و هو أن يضع أَليتَيه على عقبيه بين السجدتين. و هذا تفسير الفقهاء، فأمَّا أهل اللغة فَالْإِقْعَاءُ عندهم: أن يلصق الرجل أليتيه بالأرض و ينصب ساقيه و يتسانَدَ إلى ظهره»[[23]](#footnote-24). در عبارت او ابتدا «مفترشا رجلیه» را ذکر کرده که این در مورد اقعاءکلب است اما اقعاء به این معنا در انسان دراز کردن پا ندارد همانطور که در ذیل عبارت او نیز آمده است

ابن اثیر در نهایه می‌‌گوید:« الإِقْعاء: أن يلصق الرجل أليتيه بالأرض، و ينصب ساقيه و فخذيه، و يضع يديه على الأرض كما يُقْعِي الكلب.و قيل: هو أن يضع أليتيه على عقبيه بين السجدتين.»[[24]](#footnote-25)

در کتاب المغرب گفته شده: «الاقعاء ان یلصق الیتیه بالارض و ینصب ساقیه و یضع یدیه علی الارض کما یقعی الکب و تفسیر الفقهاء ان یضع الیتیه علی عقبیه بین السجدتین»[[25]](#footnote-26)

در معجم مقاییس اللغة گفته شده: «و أقْعَى الرَّجلُ في مَجلِسه، إذا تسانَدَ كما يُقعِي الكلِب».[[26]](#footnote-27).

در مصباح المنیر گفته شده: «(إِقْعَاءً) ألْصَقَ أَلْيَتَيْهِ بِالْأَرضِ و نَصَبَ سَاقَيْهِ وَ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ كَمَا (يُقْعِي) الْكَلْبُ»[[27]](#footnote-28)

در مجمع البحرین گفته شده: « و هو أن يضع أليتيه على عقبيه بين السجدتين- قاله الجوهري، و هذا تفسير الفقهاء، فأما أهل اللغة فالإقعاء عندهم أن يلصق الرجل أليتيه بالأرض و ينصب ساقيه و يتساند إلى ظهره، من" أقعى الكلب" إذا جلس على استه مفترشا رجليه و ناصبا ساقيه- انتهى»[[28]](#footnote-29). مجمع البحرین چون فقیهانه بحث می‌کند اول معنای فقها را بیان کرده است.

پس عموم لغویین معنای دوم را برای اقعاء ذکر کردند، اما عموم فقها معنای اول را ذکر کردند.

### کلمات فقها

محقق در معتبر[[29]](#footnote-30) و علامه در منتهی[[30]](#footnote-31) و تذکره[[31]](#footnote-32) و شهید اول در ذکری[[32]](#footnote-33) و شهید ثانی در شرح نفلیه[[33]](#footnote-34) فرموده اند که تفسیر لغویین مهم نیست زیرا در فقه بحث حول معنای اول طبق تفسیر فقها انجام شده است.

این کلام درست به نظر نمی‌آید، زیرا باید روایات را در نظر گرفت. اگر تفسیر فقها نشان می‌‌داد که محور نزاع و بحث در زمان ائمه ع معنای اول بوده کلام ایشان مهم می‌شود ‌ولی اگر فقها اقعاء را اینگونه معناکرده اند و بخواهیم آن را محور قرار دهیم این تقلید از ایشان خواهد بود در حالیکه می‌بینیم که روشن نیست به آن معنا باشد و ممکن است به معنای دوم باشد مگر اینکه از کلام انها اطمینان حاصل شود که محور بحث در زمان ائمه ع نیز معنای اول بوده است. از این راه نمی‌توان پیش رفت، لذا باید به روایات مراجعه کرد.

### بررسی معنای اقعاء در روایات

ممکن است گفته شود که هر دو معنا در روایات بیان شده است. در صحیحه زراره آمده است «وَ لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْك‏»[[34]](#footnote-35) آقای حکیم فرموده‌اند: «لا تَقَعْ علی قدمیک» معنا ندارد لذا صحیح این است که لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْك باشد و این متناسب با معنای اول است زیرا در معنای دوم قدمین اصلا نقشی ندارند و الیتین روی زمین است و به دست‌ها هم تکیه داده می‌شود و پاها نیز به حالت عمودی بالا آورده و از رکبتین به پایین برگردانده می‌شود.

روایت «وَ لَا يَجُوزُ الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ التَّشَهُّدَيْنِ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ لِأَنَّ الْمُقْعِيَ لَيْسَ بِجَالِسٍ إِنَّمَا جَلَسَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَ الْإِقْعَاءُ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ أَلْيَتَيْهِ عَلَى عَقِبَيْهِ فِي تَشَهُّدَيْهِ»[[35]](#footnote-36) که در معانی الاخبار مطرح شده متناسب با معنای اول است. اما مشخص نیست که عبارت ذیل، روایت است یا تفسیر شیخ صدوق است؛ علاوه بر اینکه سند آن هم ضعیف است.

مؤید معنای دوم، روایتی است که در تهذیب نقل شده بود: « مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ وَ ابْنُ مُسْلِمٍ وَ الْحَلَبِيُّ قَالُوا قَالَ: لَا تُقْعِ فِي الصَّلَاةِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ كَإِقْعَاءِ الْكَلْبِ.»[[36]](#footnote-37) زیرا اقعای کلب معنای دوم است و معنای اول نیست البته این بین دو سجده است.

این مسئله مشکل است اگر به روایت مراجعه شود لاتقع علی قدمیک همان چیزی است که فقها مطرح کردند اما معنای عرفی اقعاء چیست روشن نیست هر کدام از فقها و لغویین به گونه ای تفسیر کردند لذا در مساله از این جهت به حد وثوق نمی‌رسیم. ظاهر اختلاف فقها و لغویین این است که مشترک لفظی نیست زیرا اگر مشترک لفظی بود که نزاعی شکل نمی‌گرفت.

به نظر ما طبق روایت صحیحه اقعاء علی القدمین مکروه است چون در سلسلۀ مکروهات ذکر شده اما دلیلی بر کراهت یا حرمت اقعاء کاقعاء الکلب وجود ندارد. اگر عرفا جلوس صدق کند که بعید نیست صدق بکند مشکلی ندارد و می‌توان در حالت تشهد به این شکل نشست.

مسألۀ بعد راجع به این است که آیا هنگام سلام قصد تحیت واجب است یا خیر؟ آقای حکیم می‌فرمایند که قصد تحیت لازم است و صاحب جواهر می‌فرمایند که حرام است، برخی نیز قائل به تخییر هستند. ان شاء الله این مطلب در جلسه آینده بحث می‌شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی 1: 695 [↑](#footnote-ref-2)
2. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 414. [↑](#footnote-ref-3)
3. [وسائل الشیعة 6: 136.](https://lib.eshia.ir/11025/6/136) [↑](#footnote-ref-4)
4. العروة الوثقی 1: 695. [↑](#footnote-ref-5)
5. [وسائل الشیعة 6: 393](https://lib.eshia.ir/11025/6/393)؛ وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا جَلَسْتَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فَقُلْ- بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ .......ثُمَّ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ تُسَلِّمُ. [↑](#footnote-ref-6)
6. [وسائل الشيعة ‏5: 462.](https://lib.eshia.ir/11025/5/462) [↑](#footnote-ref-7)
7. [وسائل الشيعة ‏5: 462.](https://lib.eshia.ir/11025/5/462) [↑](#footnote-ref-8)
8. [وسائل الشیعة 6: 391](https://lib.eshia.ir/11025/6/391) [↑](#footnote-ref-9)
9. وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني) 163‌. [↑](#footnote-ref-10)
10. [وسائل الشیعة 6: 349.](https://lib.eshia.ir/11025/6/349) [↑](#footnote-ref-11)
11. مقرر: استاد مدظله اسحاق بن عمار تعبیر کردند ولی به نظر می رسد که مقصودشان معاویه بن عمار بوده است. [↑](#footnote-ref-12)
12. تهذیب الاحکام 2: 83، [وسائل الشیعة 6: 348.](https://lib.eshia.ir/11025/6/348) [↑](#footnote-ref-13)
13. تهذيب الأحكام، المشيخة 4‌؛ و اقتصرنا من ايراد الخبر على الابتداء بذكر المصنف الذى اخذنا الخبر من كتابه او صاحب الاصل الذي اخذنا الحديث من اصله [↑](#footnote-ref-14)
14. الوافی 8: 724. [↑](#footnote-ref-15)
15. [وسائل الشیعة 5: 464.](https://lib.eshia.ir/11025/5/464) [↑](#footnote-ref-16)
16. من لا يحضره الفقيه ‏1: 314. [↑](#footnote-ref-17)
17. الخلاف ‌1: 360‌؛ الإقعاء مكروه، و به قال جميع الفقهاء [↑](#footnote-ref-18)
18. [وسائل الشیعة 6: 349](https://lib.eshia.ir/11025/6/349)؛ فَأَمَّا الْأَكْلُ مُقْعِياً فَلَا بَأْسَ بِهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ أَكَلَ مُقْعِياً. [↑](#footnote-ref-19)
19. الوافي ‌8: 724. [↑](#footnote-ref-20)
20. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 368. [↑](#footnote-ref-21)
21. [القاموس المحیط 1: 1325.](https://lib.eshia.ir/40667/1/1325) [↑](#footnote-ref-22)
22. الوافي ‌8: 724. [↑](#footnote-ref-23)
23. الصحاح 6: 465. [↑](#footnote-ref-24)
24. النهاية في غريب الحديث و الأثر ‏3: 268. [↑](#footnote-ref-25)
25. [المغرب فی ترتیب المعرب 1: 390](https://lib.eshia.ir/40679/1/390) [↑](#footnote-ref-26)
26. معجم مقاییس اللغة 5: 107 [↑](#footnote-ref-27)
27. مصباح المنیر 2: 510. [↑](#footnote-ref-28)
28. مجمع البحرین 1: 348. [↑](#footnote-ref-29)
29. المعتبر في شرح المختصر ‌2: 218‌. [↑](#footnote-ref-30)
30. منتهى المطلب في تحقيق المذهب 5: 170. [↑](#footnote-ref-31)
31. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة) ‌3: 202‌. [↑](#footnote-ref-32)
32. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة ‌3: 401‌. [↑](#footnote-ref-33)
33. الفوائد الملية لشرح الرسالة النفلية 216‌. [↑](#footnote-ref-34)
34. [وسائل الشیعة 5: 464.](https://lib.eshia.ir/11025/5/464) [↑](#footnote-ref-35)
35. [وسائل الشیعة 6: 349.](https://lib.eshia.ir/11025/6/349) [↑](#footnote-ref-36)
36. تهذیب الاحکام 2: 83، [وسائل الشیعة 6: 348.](https://lib.eshia.ir/11025/6/348) [↑](#footnote-ref-37)